

چالش‌های جامعه و کالت در ایران

تهیه و تنظیم

سمید نامی پنهان

با مقدمه

دکتر علی اکبر گرجی ازندران

سرشناسه	فقه‌چهارم، جلد: ۱۳۷۰، گردآوری: محمد...
عنوان و نام پدیدآور	وکالت زیر درمجموعه: گفت و گو با کورس انتشارات جهرم، بهمن کشانپور، علی نفعی‌نولاد، مهدی عاقری، مهدی شجاع، شاپور...
مشخصات نشر	تهران: انتشارات آیین دادرسی، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۲۱۶ ص.
شابک	978-600-7032-12-1
وضعیت فهرست نویسی	آیضا
یادداشت	بلافاصله: سیاست‌های کانونهای وکلا به چه چیز می‌ماندند؟
یادداشت	وکیلان،
یادداشت	کتابخانه،
عنوان دیگر	سیاست‌های کانونهای وکلا به چه چیز می‌ماندند؟
موضوع	وکلا - دادگستری - ایران - مسائل و مسائل
موضوع	وکالت - ایران
شناسه انجمن	گرمی از تهران، علی‌اکبر، ۱۳۷۲، مقدمه نویسنده
شناسه انجمن	انتشار جهرم، کورس، ۱۳۹۲
رده بنف کنگره	۱۳۹۲ مؤلفان - ۱۳۹۱
رده بنف دیوبی	۲۲ - ۹۱۵۵
شماره ثبت کتابخانه ملی	۳۲۰۸۲۲

چالش‌های جامعه وکالت در ایران

تهیه و تنظیم:

حمید قهوه‌چیان

بامقدمه‌ای از:

دکتر علی‌اکبر گرمی از تهرانی

پیاپی او: استان ۱۳۹۲ - تبریز

آذربایجان

ارژن: ۱۳۹۰

نسخه آرایه: ۱۳۹۰

طرح: جلد: ۱۳۹۰

لینوگراف: ۱۳۹۰

صحافی: ۱۳۹۰

ناظر چاپ: بهرام، ۱۳۹۰

شابک: ۱-۱۲-۷۰۳۲-۷۰۳۵



کتابخانه تخصصی حقوق آیین
انتشارات آیین دادرسی

WWW.ayeenbook.ir

هر شخص حقیقی یا حقوقی که تمام یا قسمتی از این اثر را بدون اجازه ناشر به هر طریقی نشر، پخش، تکثیر یا تجدید چاپ نماید مورد پیگرد قانونی قرار خواهد گرفت

برای ارسال کتاب به سراسر کشور با شماره تلفن‌های زیر تماس بگیرید:

۰۹۱۴۴۱۰۹۰۳۵ - ۰۴۱۱۳۳۴۱۰۱۱ - ۰۴۱۱۳۳۶۹۰۲۳

فهرست مطالب

۱	هما داودی
۳۷	بهمن کساوی
۶۳	شاپور منوچهری
۸۹	گودرز افتخار جهرمی
۱۰۳	علی نجفی توانا
۱۲۵	سید رضا مهدوی نجم‌آبادی
۱۴۹	مهدی عامری
۱۶۹	علی مندنی پور
۱۹۹	محمد رضا پاسبان
۲۲۱	مهدی شهلا
۲۴۳	حسن اژدری
۲۶۱	نقد و بررسی عملکرد هیأت مدیره کانون مرکز در میزگرد روزنامه اعتماد

پیشگفتار

حق‌های داد و ستد: حقه‌های معطوف به عدالت قضایی

توسعه و تعمیق عدالت قضایی در گرو تحقق اصل استقلال قضایی است. در جایی که این اصل به رسمیت شناخته نشود، استقلال حرفه وکالت هم با مقاومت روبرو نمی‌شود. پس، نمی‌توان از لزوم تضمین حق‌های قضایی و استقلال امر وکالت سخن گفت، اما مسأله استقلال قضایی را نادیده انگاشت، از این بهر مجال حاضر، ابتدا گذری بر چندوچون عدالت قضایی خواهیم داشت (فراز نخست). سپس، مسأله حقوق دفاعی را مورد توجه قرار خواهیم داد (فراز دوم).

فراز نخست - چند و چون عدالت قضایی در ایران

عدالت مفهوم فراگیر و همپوشانی است که همه عرصه‌های زندگی را دربر می‌گیرد. عدالت می‌تواند در عرصه‌های اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، دینی، سیاسی، اقتصادی به طور کلی در همه عرصه‌ها وجود داشته باشد. به دیگر سخن می‌توان گفت عدالت گستره‌ای به فراخنای زندگی دارد.

بی‌شک، یکی از جنبه‌های مهم عدالت، عدالت قضایی است. قضاوت گرچه یکی از جنبه‌های عدالت در معنای عام است اما اهمیت آن چنان است که بدون وجود آن دیگر عرصه‌های عدالت تضمین کافی پیدا نخواهند کرد. به همین دلیل است که قانون اساسی کشور ما و

همچنین قوانین اساسی بسیاری از کشورهای دیگر مسئولیت تحقق بخشیدن به عدالت را به قوه قضاییه سپرده‌اند.

گرچه محقق ساختن عدالت در معنای عام و کلی آن از وظایف حکمرانی است و مجموعه نهادهای سیاسی، اداری و قضایی کشور مسئولیت تحقق عدالت در معنای عام آن را بر عهده دارند، اما قوه قضاییه با توجه به صلاحیت‌های اختصاصی خویش می‌تواند نقش بی‌بدیلی را در این زمینه ایفا کند.

برج‌ستگ نقش قوه قضاییه را می‌توان در صیانت از مقوله حق‌ها و آزادی‌های فردی، اجتماعی، گروهی و سیاسی دانست. به بیان دیگر، قوه قضاییه همان‌طور که اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح می‌کند، نهادی است که به پشتیبانی از حقوق فردی و گروهی می‌پردازد. قوه قضاییه قوه‌ای است که مسئولیت مهمی در تضمین کرامت انسانی، حقوق فردی، گروهی، اجتماعی و سیاسی بر عهده دارد. دقیقاً از همین طریق است که این قوه زمینه لازم را برای تحقق بخشیدن به عدالت مهیا می‌سازد. پس در این زمینه می‌توان بر این باور بود که هدف اصلی قوه قضاییه تحقق بخشیدن به عدالت قضایی و تضمین قضایی حاکمیت قانون است.

عدالت قضایی چنان با دیگر ساحات عدالت پیوند خورده است که بدون آن در دیگر وادی‌ها نیز نمی‌توانیم شاهد درخشش خورشید عدالت باشیم. به طور مثال، اگر عدالت قضایی وجود نداشته باشد و آیین‌ها و تشریفات عادلانه و منصفانه به رسمیت نگرفته شود، به دعاوی و مخاصمات روزمره مردم یا اختلافات سیاسی-اقتصادی آنها وجود نداشته باشد، تحقق عدالت در دیگر عرصه‌های غیرقضایی نیز با ابهام روبه‌رو خواهد شد. به تعبیر دیگر عدالت قضایی ضمانت اجرای تحقق عدالت در دیگر ساحات حیات اجتماعی است. بدون عدالت قضایی نیل به عدالت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی غیرممکن است. وانگهی، روشن است که تحقق عدالت در حوزه‌های دیگر، از جمله در حوزه سیاست، می‌تواند زمینه تحقق عدالت قضایی را تسهیل کند.

در این راستا، لازم نیست به نظریه‌ها و مفاهیم پیچیده متوسل شویم. کافی است قوه قضاییه بتواند به معنای دقیق کلمه زمینه تضمین اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را

فراهم سازد: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.» این اصل، شاه بیت حقوق بشر و عدالت اجتماعی است. اگر قوه قضائیه بتواند در پاسداری از مصونیت حیثیتی، جانی، مالی، حقوقی، شغلی و مسکن اشخاص درست عمل کند، در مأموریت خود کامیاب بوده است. گرچه قوه قضائیه نقش مستقیمی در پاسداری از قانون اساسی ندارد، و تضمین تقنینی این قانون بر عهده شورای نگهبان است، اما در عمل تضمین بسیاری از اصول قانون اساسی بر عهده این قوه است. به عنوان مثال، اگر به تک تک اصول مندرج در فصل سوم قانون اساسی (۹ تا ۴) توجه کنیم، ملاحظه خواهیم کرد که بدون استثنا، تضمین این ۲۳ اصل در نهایت به مأموریت مستقیم یا غیر مستقیم در اختیار قوه قضائیه است. مانند تضمین فضای آزاد مطبوعات در اصل ۲۴، آزادی احزاب در اصل ۲۶، آزادی تجمع و راهپیمایی اصل ۲۷، آزادی اندیشه و مناسبات عقاید اصل ۲۳. این نکته مهم است که قوه قضائیه از طریق اعمال صلاحیت اختصاصی خود می‌تواند به تحقق عدالت قضایی مبادرت ورزد (اصل ۱۵۶ قانون اساسی) و هم زمینه لازم را برای گستراندن چتر عدالت در دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی مهیا سازد.

وانگهی، شرط اصلی کامیابی قوه قضائیه در انجام چنین رسالت بی‌نظیری بزرگداشت نظری و عملی یک اصل طلایی است. این اصل، اصل استقلال است. قوه قضائیه از سایر قوا است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم به آن اشاره شده است. صدر اصل ۱۵۶ به استقلال قوه قضائیه به صورت روشنی اشاره شده است. منظور از استقلال، استقلال از سیاست، قدرت و کانون‌های ثروت است. منظور از استقلال، استقلال رفتاری، نهذهای و پرهیز از رذایل اخلاقی است که در متون دینی ما نیز به آنها تصریح شده است.

به صورت کلی‌تر، استقلال قضایی را می‌توان به دو گونه تفکیک کرد: استقلال کارکردی (ماهوی) و استقلال ساختاری. شاید استقلال اخلاقی و رفتاری را هم بتوان گونه سوم به شمار آورد. در ادبیات گذشته بیشتر استقلال رفتاری و اخلاقی پررنگ دیده می‌شده است. نمونه چنین استقلالی را سعدی علیه‌الرحمه در گلستان روایت کرده است:

«همه کس را دندان به ترشی کند گردد، مگر قاضیان را که به شیرینی.

قاضی که به رشوت بخورد پنج خیار، ثابت کند از بهر تو ده خربزه زار».

سعدی به فساد اخلاقی قاضی، وابستگی شخصی و دل سپردن او به چرب و شیرین دنیا اشاره می‌کند و کمتر به ریشه‌های سیاسی و سازمانی این امر می‌پردازد، زیرا اساساً در زمانه او اندیشه تفکیک قوا راهی به گفتمان‌های رایج نیافته بود. اما، در فقدان استقلال کارکردی و ساختاری، استقلال اخلاقی و رفتاری نیز به سراب دلربایی بدل خواهد شد که تنها در شعارها و مفاصل رسمی نمود پیدا می‌کند. استقلال ساختاری بدین معنا است که نهاد قضاوت از نهاد سیاست منفک شود. منظور از استقلال یا تفکیک کارکردی این است که صلاحیت انحصاری اختیاری قوه قضائیه از صلاحیت‌های دیگر قوا تفکیک شود. ما در اینجا از تفکیک رفتاری از امر سیاسی و اداری سخن می‌گوییم.

در عمل، تفکیک ساختاری و کارکردی همیشه توأمان نبوده اند. ممکن است در برخی از نظام‌های سیاسی تفکیک ساختاری وجود نداشته باشد، اما تفکیک کارکردی و صلاحیتی به رسمیت شناخته شود، مانند نظام سیاسی جمهوری پنجم در فرانسه. بنابراین گرچه تفکیک ساختاری می‌تواند به مثابه پوسته‌ای تعیین‌کننده تفکیک کاربردی باشد، اما الزاماً این دو نوع تفکیک همیشه توأم نیستند.

آنچه در این مسأله اصالت دارد تفکیک کارکردی و عملکردی امر قضایی از امر سیاسی است. در اینجا بی‌مناسبت نیست به ظهور پدیده دولت مدرن در ایران اشاره داشته باشیم. یکی از مقاطع حساسی که در تاریخ ایران مشاهده می‌شود جنبش مشروطه خواهی ایرانیان است. یکی از اصلی‌ترین مطالبات و شعارهایی که حتی پیش از قانون اساسی مورد توجه مردم آن زمان بود، تأسیس عدالت‌خانه بود. عدالت‌خانه شعاری بود که نیاکان ما بر آن تأکید مشروطه سر دادند و شعار کاملاً درستی هم بود زیرا آنها به فراست فهمیده بودند که بدون عدالت‌خانه واقعی و مستقل نمی‌توان تضمین کاملی را برای مشروطیت و مردم سالاری فراهم کرد. پس، به یک معنا نهادهای قضائیتی پاسدار اصل مشروطیت و مردم سالاری هستند و در صورت غفلت از این موضوع آسیب‌های جبران‌ناپذیری به اصل نظام سیاسی مردم سالار وارد خواهد شد.

رابطه عدالت قضایی و مردم سالاری رابطه پایه ای و راهبردی است. عدالت قضایی می تواند در تضمین اصول مردم سالاری نقش بی بدیلی را داشته باشد. البته به گفته برخی از فلاسفه، عدالت بیش از هر چیز یک کیفیت و حالت است و آن احساس عدالت و به حق بودن است. پس تحقق عدالت نیازمند پیش زمینه ها، ابزارهای ویژه و اقداماتی است که مسئولین قضایی و قضات فرزانه قوه قضاییه باید به آن توجه کنند زیرا در صورت بی توجهی به این موضوع شالوده مردم سالاری و همبستگی اجتماعی از هم فرو خواهد پاشید. حافظ شاعر بزرگ ایران این مهم را چنین تصویر کرده است:

عدل سلطان گر نیرسد حال مظلومان عشق گوشه گیران را ز آسایش طمع باید برید

جنس حاکمیت و عدالت در زمان حافظ نیز عدالت سلطانی بوده است. در حالی که اکنون در دنیای مدرن عدالت سلطانی جای خود را به عدالت ساختاری و کارکردی داده است. عدالت حافظی هم در نگاه عدالتگر بدین عدالت ساختاری ژرفا و پهنای چندانی نخواهد داشت. با تحقق عدالت ساختاری و برخورد بستر مناسب و مستعد برای شکوفایی عدالت رفتاری و اخلاقی هم فراهم می شود. در حالی که در عدالت سلطانی هیچ تضمینی برای پایدار ماندن عدالت و اخلاق وجود ندارد و با تغییر در تعریف و محور عدالت نیز تغییر می کند. به همین خاطر است که اساساً ما نظام های سلطانی را نظام های غیر اخلاقی می دانیم.

در حال حاضر، بزرگترین منفعت و مصلحت عمومی، صلح همه جانبه از استقلال قوه قضاییه از امور غیرقضایی است. بنابراین شایسته نیست به نام صلح در مقابل استقلال قضایی و احکام قضایی مقاومت کنیم و بدین ترتیب مانع پرواز آزادی، فاشته عدالت شویم. مصلحت گرایی به یک معنا سم مهلکی است برای نهادهای دادگستری. پس در مصلحت و عدالت، قوه قضاییه باید همیشه جانب عدل را نگاه دارد. در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در اصل ۱۵۶ به این مهم اشاره شده و در آن بستری تعریف شده که اگر اراده جدی وجود داشته باشد، می توان از استقلال قوه قضاییه و نهادهای قضاتوی در ایران دفاع کرد. از یک سو، رئیس قوه قضائیه منصوب رهبری نظام است، یعنی حداقل این است که قوه قضاییه در برابر نهادهای دیگر چون قوه مجریه و مقننه مسئولیت ندارد و به یک معنا نسبت به آنها مستقل است. دوم اینکه، نمی توان در برابر دیگر نهادهای سیاسی و نظارتی از مقامات قوه

قضائیه سؤال کرد یا آنها را استیضاح کرد. سوم اینکه، مطابق اصل ۱۵۸ قانون اساسی قوه قضائیه در امور اداری و استخدامی خویش مستقل است، گرچه در مواردی استقلال مالی آن نادیده انگاشته می‌شود. چهارم اینکه، قوه قضائیه با برخورداری از نهادهایی مثل سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری می‌تواند بر حسن اجرای قوانین نظارت کرده و از این طریق اقتدار خویش را در برابر دیگر نهادهای قدرت محفوظ نگاهدارد. پنجم اینکه، این قوه امکان محاکمه ارباب قدرت را در اختیار دارد و از این طریق می‌تواند به نحوی از انحاء عنصر استقلال خود را تقویت کند.

یکپارچه‌ریزی نهادهای قضایی در نظام جمهوری اسلامی ایران در این امر مؤثر است. همان‌طور که می‌دانیم دستگاه قضاوت در جمهوری اسلامی ایران به دو شعبه وزارت دادگستری و قوه قضائیه تقسیم شده است. مطابق اصل ۱۶۰ قانون اساسی وزارت دادگستری مسئولیت مربوط به روابط قضائیه، قوه مجریه و مقننه را بر عهده دارد. پرسشی که مطرح است این است که آیا ایجاد یک وزارتخانه برای برقراری روابط بین قوه قضائیه و سایر قوا امری منطقی و خردمندانه است؟! به نظر می‌رسد، این امر قابل دفاع نیست و برقراری ارتباط را می‌توان در حد مسئولیت یا اداره خاص تعریف کرد و بدین ترتیب با یکسان‌سازی وزارت دادگستری و قوه قضائیه از ابهام‌ها و اختلاف نظرها پرهیز کرد. الگوی مطلوب عدالت‌گستری قضایی در جمهوری اسلامی ایران می‌تواند، اولاً، از طریق یکپارچه‌سازی نهادهای دادگستری و قضاوت به سرانجام رسیدن است، ثانیاً، با شناسایی و تحکیم اصول دادرسی منصفانه، تحکیم حقوق دفاعی و استقلال حرفه وکالت به اهداف خود دست یابد.

با توجه به توضیحات فوق، اساساً بدون قوه قضائیه مستقل، عدالت در فضای عام و غیرقضایی آن هم تحقق‌پذیر نیست. مثلاً توجه کنید که شرط بنیادین توسعه عدالت اقتصادی، وجود امنیت اقتصادی است. قوه قضائیه، بی‌تردید با تضمین اصل حاکمیت قانون نقش پررنگی را در تضمین امنیت اقتصادی ایفا می‌کند. در این زمینه، دیگر قوا و همه نهادهای سیاسی عام و خاص هم باید به اصول عدالت قضایی وفادار باشند. حاکمیت قانون و دولت قانونمدار مسأله‌ای نیست که بتوان آن را محدود به قوه قضائیه کرد. اگر بقیه ارکان

زامداری در این زمینه مقاومت کنند، بی‌تردید قوه عدالت هم در تحقق اهداف خویش با دشواری مواجه می‌شود. به عنوان مثال، می‌توان به بند ۵ اصل ۱۵۶ یعنی مسأله پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین اشاره کرد. بدیهی است که پیشگیری از جرم وظیفه فراسازمانی است. یعنی مجموعه نهادهای سیاسی، اداری، فرهنگی، اجتماعی کشور باید در پیشگیری از جرم ایفای وظیفه نمایند. دقیقاً به همین خاطر است که نهادی به نام شورای عالی پیشگیری از جرم در کشور تاسیس شده و بافت عضوی آن از نهادهای سیاسی و حقوقی مختلف شکل گرفته است. در این مثال یا درباره بند ۲ اصل ۱۵۶ (احقاق حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع) بی‌شک همه نهادهای سیاسی و اداری باید سهم خویش را در این زمینه ایفا نموده و قوه قضاییه هم در این زمینه باید نقش تضمینی خود را ایفا نماید. روشن است که نقش قوه قضاییه در این میان بیشتر در عرصه دادرسی و عدالت قضایی جلوه‌گر می‌شود. در باره بند ۱ اصل ۱۵۶ قانون اساسی هم نظام حقوقی و سیاسی ما صلاحیت انحصاری - استثنایی را به قوه قضاییه اعطا نکرده است. اگر چه مطابق این بند رسیدگی و صدور حکم درباره تعزیمات، تعدیات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات بر عهده قوه قضاییه است و مطابق اصل ۱۱ قانون اساسی «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق مقررات اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد»، اما در نظام سیاسی-حقوقی جمهوری اسلامی ایران نهادهای قضایی و شبه‌قضایی متعددی مشاهده می‌شود که خارج از سلطه و ساختار قوه قضاییه قرار دارند. مانند دادگاه ویژه روحانیت، سازمان تعزیرات حکومتی یا انواع کمیسیون‌ها و هیأت‌هایی که در بدنه قوه مجریه قرار دارند.

یکی از وظایف قوه قضائیه احیای حقوق عامه، گسترش عدالت و آزادی‌های مشروع و نظارت بر حسن اجرای قوانین است. قوه قضاییه از طریق رسیدگی‌های قضایی می‌تواند در تحقق این اهداف بکوشد. اما از طریق دادرسی‌های عادی در محاکم عمومی نمی‌توان به صورت همه‌جانبه، اهداف یاد شده را محقق نمود. از این رو، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ابزارهای نظارتی دیگری را در اختیار قوه قضائیه قرار داده است.

نخست، پیش‌بینی نهادی به نام سازمان بازرسی کل کشور در اصل ۱۷۴ قانون اساسی است. این سازمان به تصریح اصل ۱۷۴ به اعمال نظارت عینی بر حسن اجرای قوانین می‌پردازد. اینکه اولاً آیا قوانین مصوب مجلس به صورت صحیح اجرا می‌شوند؟ ثانیاً آیا جریان امور در نهادهای اجرایی به شایستگی پیش می‌رود یا خیر؟

راهکار دوم راهکاری است که در اصل ۱۷۳ قانون اساسی تجلی یافته است، یعنی نهاد دیوان عدالت اداری. عدالت اداری یکی از برجسته‌ترین چهره‌های عدالت قضایی در جمهوری اسلامی ایران است، زیرا اگر برقراری عدالت در روابط فردی و خصوصی شهروندان کار دشواری است، برقراری عدالت در مواردی که در یک سوی آن شهروند ناتوانی قرار دارد و در سوی دیگری اداریت با اقتدار کامل ایستاده است به مراتب کار دشوارتری است. محقق ساختن عدالت اداری به معنای دقیق کلمه نوعی لگام‌زدن بر اسب چموش قدرت است. به همین خاطر است که تأسیس دیوان عدالت اداری را باید یکی از نقاط درخشان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. صلاحیت اختصاصی این دیوان رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به اماران و یا واحدها و یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها در برابر ارباب قدرت است. گمراهی و سوءتفاهم در نهادی مثل دیوان عدالت و سازمان بازرسی کل کشور بتوانند جایگاه بایسته و نه‌گسسته خود را در عرصه سیاسی و فرمانروایی پیدا کنند، بسیاری از مشکلات مرتفع خواهد شد. جای تأسف است که هم اکنون بسیاری از آرای قطعی دیوان عدالت اداری در مرحله اجرا با مزاحمت ارباب زور و زر روبه‌رو می‌شود. از جمله مشکلات این نهاد فقدان شعب واقعی در شهرستان‌ها و استان‌ها است. گرچه رؤسای دیوان عدالت اداری، در مواردی، به این پیشنهاد روی خوش نشان داده‌اند، اما این دیوان هنوز فاقد شعب محلی است. تأسیس نمایندگی‌های استانی را می‌توان پیش‌درآمدی بر تأسیس و تحکیم نظم حقوقی اداری در ایران دانست. در فرآیند احقاق عدالت اداری موانع و مشکلات دیگری، مانند تحدید حق دادخواهی، وجود دارد که پیشتر آنها را مورد مطالعه قرار داده‌ایم.

فراز دوم - حق‌های دفاعی، ضامن استقلال قضایی

حق‌های دفاعی را می‌توان حق‌های دفاع از حق نامید. پس، اهمیت حق‌های دفاعی را باید در اهمیت حق‌های بشری جستجو کرد. گرچه، در ظاهر امر حق‌های دفاعی ممکن است جنبه شکلی و آیینی داشته باشند، اما چون بدون تضمین آنها حق‌های ماهوی قابلیت تضمین خود را از دست می‌دهند، نظام‌های سیاسی - حقوقی باید در شناسایی و تضمین حداکثری حق‌های دفاعی بکوشند. به عنوان مثال، حق برخورداری از وکیل یا نماینده در دادگاه‌ها از جمله حق‌های آیینی است که بدون آن ممکن است حق‌های ماهوی اصحاب دعوا با مخاطره روبرو شود. دقیقاً همین رویکردی است که برخی از نویسندگان حق‌های دفاعی را از ضرورت‌های بنیادین آزادی‌های بنیادی دانسته‌اند. این حق‌ها که حق دادخواهی نیز یکی از آنهاست، هم در امور ترافعی و هم در امور غیرترافعی اهمیت دارند. حق شنیده شدن (خواه به صورت کتبی خواهی صورت شفاهی)، حق برخورداری برابر انسان‌ها از یابوری وکیل، نماینده یا مشاور و کتابخانه آنها حتی در مراحل تحقیقات مقدماتی، تضمین آزادی بیان وکلا و مشاوران، اصل قضایی بودن رسیدگی، اصل برابری سلاح‌ها و حق بر معاضدت‌های قضایی در صورت عدم تمکن مالی، تعقیب اتهام یا شکایت‌ها به شخص با زبان قابل فهم برای او، داشتن مهلت معقول برای آماده کردن مقدمات دفاع، اجبار دادگاه‌ها به ذکر ادله و مستندات حکم، امکان تعلیق اجرای حکم صادره در برخی از موارد، از جمله حق‌های دفاعی محسوب می‌شوند. از این رو، حق برخورداری از معاضدت فنی (حقوقی)، اخلاقی و روانی وکیل را می‌توان از جمله حق‌های اساسی بشر در روزگار حاضر دانست، چه امروزه با توجه به توسعه غیرقابل تصور دانش حقوق، آگاهی از زوایای پنهان مباحث حقوقی برای اکثریت شهروندان ناممکن است. از این رو، محروم کردن ضمنی یا صریح و مستقیم و غیرمستقیم شهروند از دسترسی آزاد به وکلا را می‌توان از مصادیق بارز نقض حقوق بشر دانست.

«حق برخورداری از وکیل» گرچه در زمره حقوق دفاعی قرار گرفته است، اما تحدید یا نقض آن، حق‌های بنیادی‌تری مانند حق بر کرامت انسانی، حق بر برابری و آزادی را هم با آسیب‌های جدی روبرو می‌کند. پس، می‌توان گفت، امروزه بدون تضمین تمام عیار حق

برخورداری از وکیل شالوده حق دادخواهی و حق دسترسی برابر به قاضی نیز در مخاطره قرار خواهد گرفت.

مفهوم «حق برخورداری از وکیل» مستلزم استقلال و آزادی عمل وکیل است. به دیگر، سخن تضمین این حق از سویی مستلزم نظام قضایی مستقل (دادگستری شایسته) و از سوی دیگر، نیازمند نظام مستقل و حرفه‌ای وکالت است. بی شک، مبانی و ادله مربوط به استقلال و بی طرفی قاضی را می‌توان درباره وکیل هم صادق دانست. استقلال وکلا نیز باید در ابعاد گوناگون سازمانی (سازمانی)، کارکردی و رفتاری تأمین گردد. در این زمینه برخورداری وکیل از امنیت شغلی و مصونیت حرفه‌ای دارای اهمیت راهبردی است. استیفای کامل حقوق دفاعی با صعب‌ترین شغلی نامطمئن و در فقدان مصونیت وکالتی امکان‌پذیر نیست. مداخلات بی‌رویه ارباب قدرت و سیاست در امور اداری- سازمانی وکالت یا در امور کارکردی- حرفه‌ای وکیل ناقض استقلال این حرفه محسوب می‌شود. وکیلی که هر آن با تهدید و توطئه ارباب قدرت مواجه باشد چگونه می‌تواند مدعی برابری سلاح‌ها نزد دادگاه و قاضی باشد.

نظام حقوقی ایران در زمینه جایگاه وکلا با آیین وکالت و چالش‌های جدی روبرو است. برخی از این چالش‌ها جنبه فرهنگی- رفتاری و حتی سیاسی دارند و پارامتر دیگری به کاستی‌های حقوقی مربوط می‌شوند. به عنوان مثال، قانون «انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا» که در ۱۵ مهرماه ۱۳۷۰ به تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید است، گرچه حاوی نکات مثبتی است، اما در تبصره یک خود اصل آزادی انتخاب وکیل را نادیده انگاشته است. در صدر ماده واحده تصریح شده است «اصحاب دعوا حق انتخاب وکیل دارند و کلیه دادگاه‌هایی که به موجب قانون تشکیل می‌شوند مکلف به پذیرش وکیل و «انتخاب» آن است». اصل ۳۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بیان می‌دارد «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانای انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد». قانون «انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا» با تکرار محتوای اصل ۳۵، به نوعی در صدد تضمین این اصل برآمده است. باوجود این، تبصره یکم این قانون با فلسفه آزادی انتخاب وکیل مغایر است. مطابق این تبصره «اصحاب دعوا در

دادگاه ویژه روحانیت نیز حق انتخاب وکیل دارند، دادگاه تعدادی از روحانیون صالح را به عنوان وکیل مشخص می‌کند، تا از میان آنان به انتخاب متهم، وکیل انتخاب گردد». خوشبختانه، تبصره دوم و سوم این قانون به تحکیم جایگاه وکالت می‌پردازند. مطابق تبصره ۳ شأن وکیل در امر دفاع همسنگ با قضات در نظر گرفته شده است: «وکیل در موضع دفاع، از احترام و تأمینات شاغلین شغل قضا، برخوردار می‌باشد» و بر اساس تبصره ۲ محاکم که «حق وکیل گرفتن را از متهم سلب» نمایند، حکم صادره توسط آنها به تشخیص دیوان عالی کشور فاقد اعتبار قانونی خواهد بود و برای بار به اول به مجازات انتظمی درجه ۳ و برای مرتبه دوم به انفصال از شغل قضایی محکوم خواهند شد. البته، این تبصره، واژه «متهم» را به کار بسته است. پرسش این است که آیا این قانون فقط در امور کیفری به تضییع حق برخورداری از وکیل پرداخته است؟ وانگهی، سلب حق برخورداری از خدمات وکیل باید در مورد مجازات قرار می‌گرفت. یعنی، ممکن است در جریان دادرسی امکان کلی اخذ وکیل برای اصحاب دعوا سلب نکنند، اما آزادی عمل و شجاعت وکالت را از او بستانند. بی‌تردید، مثاله تعدید عمل وکالتی و تهدید و ارباب وکلا در مراحل گوناگون دادرسی نیز باید مورد توجه قانون‌گذار شده قرار می‌گرفت.

وجود این دسته از ابهام‌ها در کنار مواردی که در ماده ۱۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ موجب شده است تا در برخی از مراحل از جمله مرحله تحقیقات مقدماتی، حق برخورداری از وکیل به کلی مخدوش گردد و در نتیجه نقض این حق آیینی بسیاری از حقوق ماهوی و آزادی‌های اشخاص، از جمله حق بر کرامت، حق بر تمامیت جسمانی و ... نقض گردد. براساس این ماده «... متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد. وکیل متهم می‌تواند بدون مدافعه در امر تحقیق پس از خاتمه تحقیقات مطالبی را که برای کشف حقیقت و دفاع از متهم یا اجرای قانون لازم باشد به قاضی اعلام نماید. اظهارات وکیل در صورت جلسه منعکس می‌شود. تبصره- در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیرمتهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در خصوص جرایم علیه امنیت کشور، حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود». بدیهی است، با وجود چنین قاعده پرابهامی حضور وکیل در مرحله دادرسی به تار مویی بند است که ممکن است با غمزه ملوکانه بازپرس یا دادیار با مانع جدی

روبرو شود. در عمل نیز کمابیش همین اتفاق افتاده است، یعنی در موارد قابل توجهی حضور وکیل در مرحله تحقیقات مقدماتی - که یکی از مهمترین مراحل دادرسی است- ممنوع می‌شود. در اغلب این موارد، بازپرس یا دادیار با استناد به جنبه محرمانه پرونده از حضور وکیل ممانعت به عمل می‌آید.

رهیافت نهایی

به جرات می‌توان گفت، تحقق هیچ کدام از اهداف پنجگانه و منویات عدالت‌گرایانه قانونگذار اساسی در سه قوه قضائیه مستقل و پشتیبان حقوق فردی و گروهی (اصل ۱۵۶ ق.ا.ج.ا.) بدون استقلال امر برتر امر سیاسی و قضایی امکان‌پذیر به نظر نمی‌رسد. وکیل و قاضی را باید دو بازوی توانمند فرشته عدالت دانست که تضعیف هر کدام چهره نورانی عدالت را تیره و تار خواهد ساخت. بدون غیر سیاست و خاکستر زر و زور و تزویر از چهره عدالت جز با استقلال قاضی و وکیل مدعی نیست. قاضی چگونه می‌تواند به تنهایی و بدون حضور وکلای درگاه، رسالت سترگ «احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع» و «نظارت بر حسن اجرای قوانین» را به تنهایی مقوم و برساند؟

وکیل به مثابه دیده‌بانی است که لگدمال شدن کرامت انسانی، نقض حق‌ها، تحدید آزادی‌ها و خودسری‌های اشخاص عمومی و خصوصی را با ادب و کمال در مقابل وجدان قاضی قرار می‌دهد و از او می‌طلبد که ابرهای تیره را از مقابل خورشید عدالت به کناری زند. از این رو، می‌توان وکیل را مدافع حقوق شهروند و دیدبان حاکمیت قانون دانست.

روشن است، مدافع و دیدبانی که دانش، شجاعت، اقتدار و استقلال او به راج برده باشند، یارای دفاع از «عدالت» و «حقوق عامه» را نخواهد داشت. «حسن اجرای قانون» با مشارکت وکلای تیزبین در امر بازرسی و نظارت قابل حصول است. دولت، حتی با تأسیس دیوان عدالت، دیوان عالی کشور یا سازمان بازرسی کل کشور، به تنهایی قادر به اعمال چنین نظارتی نیست. آدام اسمیت پدر اقتصاد کلاسیک و بنیادگذار نظریه «دست نامرئی بازار» دولت را «تاجر خوبی» نمی‌دانست. اما پرسش ما این است که آیا دولت به تنهایی دادرس خوبی است؟ آیا دولت معلم خوبی است؟ ... آیا اساساً دولت مدیر خوبی است؟

به هر روی، دادگاهی که بدون حضور وکیل مستقل تشکیل شود، به حکمرانی مستبدی می‌ماند که مرحوم علامه نائینی آن را مصداق بارز «لایسنل عما یفعل» دانسته است. پس، تضمین استقلال وکیل از یکسو، به تقویت استقلال قضایی می‌انجامد و از سوی دیگر خطر حکومت قضات را نیز به شدت کاهش می‌دهد. حکومت قضات که در تاریخ حقوق اساسی شواهد دردناکی درباره آنها ذکر شده است، با حضور وکلای آگاه و مستقل تعدیل می‌شود.

کتاب حاضر خریب جدیدی در ادبیات حقوقی کشور محسوب می‌شود. این کتاب که داده‌های آن با روش‌های جدید گزینشگری شده است، تلاش کرده است تا مباحث و مشکلات مربوط به حرفه وکالت و ویران‌گری از زبان کوشندگان این عرصه به تصویر کشد. کوشندگانی که هرکدام سالیان سال به امر وکالت اشتغال داشته و برخی از آنها در دوره‌های متعدد در هیأت مدیره کانون‌های وکلای عضو شده‌اند. این کتاب ارزشمند به همت جناب آقای حمید قهوه‌چیان، از دانش‌آموختگان رشته حقوق عمومی تهیه شده است. جناب قهوه‌چیان که دستی در حقوق دارند و پایی در رسانه با طرح سبش‌های عمیق و دقیق این فرصت را برای مصاحبه شوندگان فراهم کرده‌اند تا وضعیت کنونی و آینده حرفه وکالت را مورد غور و بررسی قرار دهند.

بی‌تردید، مطالعه کتاب حاضر توسط اصحاب حقوق بویژه دانشجویان، وکلا و قضات چشم‌انداز روشن‌تری را برای آنها در زمینه فن وکالت ترسیم خواهد کرد. سبولین امر و اربابان قدرت نیز با مطالعه کتاب حاضر شناخت واقع‌بینانه‌تری نسبت به وکالت به دست خواهند آورد. امید است انتشار این کتاب و کتاب‌هایی از این دست، بستری را فراهم کند تا مشکلات عرصه حقوق، قضاوت و وکالت یکی پس از دیگری حل شده و فضایی پر از امید و نشاط در این جامعه حاکم گردد. به قول شاعر پرتوان:

از بیم و امید عشق رنجورم
 آرامش جاودانه می‌خواهم
 بر حسرت دل دگر نیفزایم
 آسایش بیکرانه می‌خواهم
 پا بر سر دل نهاده می‌گویم
 بگذشتن از آن ستیزه جو خوش‌تر
 یک بوسه ز جام زهر بگرفتن
 از بوسه آتشین و خوش‌تر
 دیگر به هوای لحظه‌ای بمانم
 دنبال تو در بدر نمی‌گردم
 دنبال تو ای امید بی‌حاصل
 او معنی عشق را نمی‌داند
 راز دل خود به او مگو هرگز

دکتر علی‌اکبر جلی‌آزندی

عضو هیأت علمی دانشکده حقوق

دانشگاه شهید بهشتی

تهران، ۵ بهمن ماه ۱۳۹۱

دفاع منصفانه یکی از مهم‌ترین دغدغه‌هایی است که خردمندان و اهل انصاف بر آن پای می‌فشارند و بالابردن آن است که با توجه به اهمیت این امر در تحقق عدالت هیچ قرائتی به صورت علنی - حداقل در سطح - مخالفتی با آن نمی‌نماید. استقلال نهاد قضاوت و وکالت به عنوان اصولی که از دفاع منصفانه حان مایه می‌گیرد نیز مورد اتفاق اهل خرد قرار گرفته و اهمیت آن به لحاظ تئوریک آشکار است. با این وجود در عمل رویه دیگری را شاهدیم. مجموعه حاضر بر همین مبنا کلید خورد.

اگر چه در زمینه دفاع منصفانه آثاری به رشته تحریر در آمد، اما مسئله مهم وکالت، و اشکافی نشده است. وکالت، به مثابه یک نهاد، مورد تدقیق و مباحثان قرار نگرفته و هر آنچه در این زمینه پراکنده موجود است اشاره ای به وجوهی از آن است. دغدغه این اثر، آسیب‌شناسی وکالت و کانون‌های وکلاست. هدف از تهیه این کتاب شناسایی و عمومی کردن ذهنیت سیاست‌گذاران این عرصه می‌باشد و امید است با آثاری که در این زمینه تهیه می‌شود مجموعه‌ای از آثار پژوهشی در زمینه وکالت و کانون‌های وکلا فراهم گردد تا با عمومی کردن موضوع، وضع آشفته فعلی، بهبود یابد و گامی به سوی دفاع منصفانه برداشته شود.

نهاد وکالت هنوز در ایران جدی نیست. از سویی به دلیل فقدان فرهنگ استفاده از وکیل، تبلیغات هدفمند مخرب علیه وکالت و دلایل دیگری که در این زمینه وجود دارد، استفاده از وکیل در ایران شیوعی که باید داشته باشد را ندارد. از سوی دیگر جامعه وکلا و به ویژه سیاست‌گذاران کانون‌های وکلا در مقابل مسائلی که در جامعه، سیاست، اقتصاد، آموزش

اتفاق می‌افتد به زعم خود محافظه کارانه برخورد کرده و به این شکل انفعال وکالت در جامعه کلید خورده است. عوامل دوگانه‌ای که اشاره شد موجب شده وکیل یا نهادهای صنفی چون کانون‌های وکلا «عمومی» نشوند و در بهترین حالت تنها میان عده‌ای محدود معنادار باشد. در این میان دغدغه‌های وکالت تنها در میان این تعداد اندک ایجاد نگرانی می‌کند و هم و غم ملی برای ورود دیگران در این زمینه وجود ندارد.

وکالت به مثابه «نهاد»

نهادهای همگامی هستند که در راه حل‌های مشترک برای حل مسائل تکرار شونده‌ی روابط اجتماعی هستند. بنابراین نهادها، قوانین بازی و حرکت در جامعه می‌باشند. یعنی هر تصمیم، انتخاب و حرکت اجتماعی در چارچوب نهادها و براساس نهادها شکل می‌گیرد. پیتروال در این زمینه می‌گوید: «نهادها، قواعد رسمی، رویه‌های بایسته و رویه‌های عمل استاندارد هستند که ارتباط بین افراد در واحدهای گوناگون سیاست و اقتصاد را ساختار می‌دهند». بنابراین ادراک صحیح و عمیق دیدگاه‌های اجتماعی و روابط علی حاکم بر آنها، تنها از طریق شناخت نهادها امکان پذیر است. معتبرترین تعریف از نهادها را نورث در کتاب معروف خویش، این گونه بیان می‌کند: «نهادها قنونی ازی در جامعه‌اند، یا به عبارتی سنجیده‌تر، قیودی هستند وضع شده از جانب نوع بشر که روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند. در نتیجه نهادها سبب ساختارمند شدن انزینگی نهفته در مبادلات بشری می‌شوند، چه این مبادلات سیاسی باشند چه اقتصادی و چه اجتماعی. تغییرات نهادی مسیر تحول جامعه بشری در طول تاریخ را مشخص می‌کنند و بنابراین کلید فهم تغییرات تاریخی محسوب می‌شوند».

«نهاد» با «سازمان» متفاوت است؛ نهادها به عنوان اصول و قواعد بهتر شناخته می‌شوند و از این طریق سازمان‌هایی تحت این اصول و قواعد اداره می‌گردند. در این قالب، نهادها فرآیندهایی هستند که به صورت رسمی و یا غیررسمی رفتار کارگزاران را شکل داده و بر اندیشه‌ها و در برنامه‌های آنها تاثیر می‌گذارند. قوانین جاافتاده، سنت‌ها، هنجارها و

قراردادهای تثبیت شده، بخشی از نهادها را تشکیل می‌دهند. بدیهی است بخشی از این نهادها، حالت رسمی داشته و موارد زیادی نیز، غیررسمی هستند. نهادهای رسمی را می‌توان شامل قوانین رسمی جوامع دانست و هر نوع عرف، سنت و قرارداد تثبیت شده غیر از نهادهای رسمی، نهادهای غیررسمی محسوب می‌شوند. لذا نهاد می‌تواند مرتبط با مذهب، نژاد، جنسیت، امور سیاسی، سطوح مفاسد جامعه و هر قاعده شکل گرفته‌ی بلند مدت مشابه باشد.

با توجه به مقدمه مختصر پیرامون مفهوم نهاد می‌توان نتایج ذیل را در این زمینه گرفت:

۱- کانون اصلی نظری و فکری «کستری» یکی از «سازمان» هایی است که به «نهاد» وکالت مربوط است. مؤسسات غیرانتفاعی، کالتی، رسانه‌های عمومی و داخلی وکالتی، مرکز مشاوران ۱۸۷ و ... نیز از دیگر سازمان‌های نهاد «کالت» به شمار می‌آیند. این همانی وکالت و کانون‌های وکلا از این رو اشتباه به نظر می‌رسد. باید شک عملکرد این سازمان‌ها در تشکیل مفهوم نهاد وکالت مؤثر خواهد بود.

۲- رابطه نهاد وکالت با سایر نهاد های اجتماعی، دینی، سیاسی و اقتصادی در پیگیری روند تکامل این مفهوم بسیار تاثیر گذار است. این رابطه باید مورد تحقیق و ارزیابی قرار گیرد. جامعه وکالت و سازمان‌های حقوقی در این زمینه فعالیت بسیار ناچیزی داشته اند.

۳- بدون اتکا به یک بنیان نظری راهگشا، کوشش‌های نهادی به نفع، برای تقویت سازمان‌های مربوط به وکالت همچنان عقیم خواهد ماند و تا زمانی که بنیان بنیادی در عرصه تصمیم‌گیری کلان و بین نهادها سهل‌انگارانه برخورد شود، نمی‌توان امید زیادی به تلاش‌های غیرمنسجم و غیرروشمند داشت.

۴- بی‌شک یکی از اصولی‌ترین راهکارها برای تقویت نهاد وکالت مراجعه به تاریخ برای درک دلایل ریشه‌دار استمرار و بازتولید شرایط نامطلوب است. پدیده‌ها و امور انسانی خلق‌الساعه نیستند و برای شناخت وضعیت موجود آنها ناگزیر باید به گذشته مراجعه کرد تا ریشه‌های الگوی رفتاری موجود در آنها را، به درستی شناخت. با عنایت به اصول فوق، هر نوع تغییری

به سهولت امکانپذیر نیست و ریشه‌های تاریخی نهادها موجب می‌شود که به اشکال مختلف در برابر اراده سیاست‌گذاران جامعه وکالت، مقاومت صورت پذیرد.

۵- همخوانی نهادهای رسمی و غیررسمی از اهمیت بسزایی برخوردار است و این همخوانی با ابزارهای مختلف نمایش داده می‌شود. همان طور که بیان شد، نهادها از قوانین رسمی، هنجارهای غیررسمی و مشخصه‌های تقویت‌کننده‌ای از هر دو، تشکیل شده و آمیزه‌ای از قوانین هنجارها و مشخصات تقویت‌کننده‌ای است که عملکرد هر نهادی را تعیین می‌کند. در حالی که قوانین رسمی می‌تواند یک شبه تغییر کند، هنجارهای غیررسمی صرفاً به صورت تدریجی تغییر می‌یابند. از آنجا که این هنجارهای غیررسمی «حقانیت ضروری» برای هر مجموعه‌ای از قوانین رسمی را فراهم می‌کنند، تغییر انقلابی در هنجارهای رسمی، هرگز در هنجارهای غیررسمی و از آنجا که انقلابی پدید نمی‌آورد و در نتیجه عملکرد، نسبت به آنچه پیش‌بینی می‌شد، متفاوت خواهد بود.

۶- نقش فرهنگ و مسائل اجتماعی در تعیین نظام حقوقی حاکم بر نهاد وکالت نیز می‌تواند از عوامل مؤثر به شمار آید. اگر نظام حقوقی وکالت را قوانین و مقررات حاکم بر وکالت و سازمان‌های آن بدانیم ضرورت شناخت مسائل جاری در جامعه، دگرگونی‌های فرهنگی، اجتماعی، روابط نژادی، قومی، اجتماعات شهری و روستایی و مسائلی از این قبیل آشکار می‌گردد. همچنین اتکا به سیستم آماری صحیح و منفعت‌شناسایی مسائل و اعطای قدرت تصمیم‌گیری کارشناسی شده مؤثر خواهد بود. نداشتن آمار و اطلاعات صحیح و به هنگام موجب تهیه و تداوم برنامه‌های توسعه‌ای غیرواقعی و غیرمنطقه‌ای می‌شود. تمامی موارد فوق نیازمند شرح و تفصیل است که البته در این کتاب مجال آن نخواهد بود.

اطلاعات این کتاب، بر اساس مصاحبه جمع‌آوری شده است. در تهیه کتاب سعی کردم از نظر افراد با طیف‌های مختلف استفاده کنم. فلسفه تعیین مصاحبه‌شوندگان نیز همین بود که افرادی که در زمینه خاصی در زمینه وکالت و کانون‌های وکلا صاحب‌نظر بودند مورد استفاده قرار گیرند. در این زمینه از راهنمایی‌های آقای بهمن کشاورز باید تشکر ویژه نمایم.

با این حال در انتخاب مصاحبه شوندگان اساتید دیگری نیز مرا یاری کردند و نتیجه نهایی اسامی است که در این کتاب مشاهده می‌شود. در میان این مصاحبه افرادی بودند که امکان مصاحبه از آنها به دلایل متفاوت فراهم نشد. آقای مهدی عابدی یکی از آنها بود. چند بار امکان دیدار ایشان فراهم شد ولی در نهایت به دلایل کهنوت سن ایشان مصاحبه انجام نشد. در همین راستا مصاحبه صدر حاج سید جوادی هم ناقص ماند. عدم تحقق این دو مصاحبه بخشی از کتاب را ناقص کرد. چون مراد از مصاحبه از این دو بزرگوار به قصد کنکاش و تحلیلی و کتب قبل از انقلاب بود که انجام نشد. جناب زرعی (از وکلای با سابقه اردبیل) و آقای تقی خوانی (از کلمه‌های خوشنام اصفهان و موسس کنگره ملی وکلا) به دلایل تقارن کار با تحویل کار محقق نشد. جناب فرهودی‌نیا اگر چه در ابتدا قبول کرده بود ولی بعد از مدتی از مصاحبه خودداری کرد. همچنین با آقای صادق هژیر هماهنگی‌های اولیه انجام شد اما به دلیل هم پوشانی آن با مصاحبه‌ها با موضوع هماهنگ شده، مصاحبه ممکن نگردید. به هر حال این کتاب، تنها در حکم ایجاد سؤال و انگیزه برای شروع فعالیت‌های پژوهشی بیشتر و عمیق‌تر در این زمینه است و پایایی آن را نمی‌توان داد.

در طرح سؤالات از مجموعه مصاحبه‌ها و یادداشت‌هایی که در مجلات، روزنامه‌ها، سایت‌ها و سایر رسانه‌ها انجام شده بود و نیز گفتگو با وکلای برجسته در امور کانون و منتقدان آن نیز استفاده شد. اگر چه یک سری سؤالات در بیشتر مصاحبه‌ها پرسیده می‌شود (که تعمداً بوده) ولی سعی شد تا سؤالات پراکنده و متنوعی مورد بحث قرار بگیرد.

نکته مهمی که باید بدان اشاره نمایم این است که این کتاب در سال ۹۰ تهیه شده و برخی از اطلاعات مندرج در آن مربوط به سال ۹۰ یا ۹۱ بر می‌گردد که البته در ویرایش نهایی تا حد توان اصلاح گردید. واقعیت آن است که اینجانب بعد از عهده‌شکنی یکی از ناشران که متأسفانه جزء وکلای دادگستری نیز بود و پس از ۱ سال بلاتکلیفی ناشی از آن، با یاری و مشورت یکی از دوستان عزیزم - اویس حامد توسلی - موضوع حل شده و سپس با همکاری انتشارات آیین دادرسی (و بویژه آقای محمد پور حسن) منتشر گردید که در اینجا صمیمانه

از ایشان تشکر می‌نمایم، بدون شک اگر یاری ایشان و انتشارات آیین دادرسی نبود، چاپ این کتاب مقدور نمی‌گردید.

در اینجا لازم است از تک‌تک وکلای بزرگواری که در این کتاب لطفشان مشمول حال اینجانب بود تشکر ویژه کنم و امیدوارم این کتاب، قدمی کوتاه در شناسایی و اصلاح جامعه وکالت در ایران باشد. میثم قهوه‌چیان و زهرا جمال‌لویی در پیاده‌سازی و ویرایش اثر کمک شایانی کردند که از هر دوی این عزیزان نیز تشکر می‌نمایم. در نهایت دور از انصاف خواهد بود که از استاد عزیز، آقای دکتر علی اکبر گرجی که زحمت نگارش مقدمه عالمانه این کتاب را کشید و این اثر را مفتخر به نام خود کردند، یادی نکنم.

حمید قهوه‌چیان

زمستان ۱۳۹۲